

مصاحبه فصلنامه فرانسوی Conflits با دکتر محمدرضا حافظ نیا در اردیبهشت ۱۳۹۴ ، برابر با آوریل ۲۰۱۵ (صفحات ۱۲ تا ۱۵ مجله).

سوالات و پاسخ‌های صفحات اصلی

۱- می‌توانید دربارهٔ تحصیل خود و اینکه چگونه علاقمند به ژئوپلیتیک شدید به ما بگویید؟

من در سال ۱۹۷۷ لیسانس/کارشناسی خود را در رشتهٔ جغرافیای طبیعی با معدل بالا و رتبهٔ اول در دانشگاه تربیت معلم (خوارزمی کنونی) در تهران گذراندم. در آن سال قصد ادامهٔ تحصیل در رشتهٔ حقوق و یا روابط بین‌الملل در دانشگاه برکلی آمریکا را داشتم ولی به دلیل شرایط سیاسی ایران آن روز که مصادف با اوج‌گیری انقلاب اسلامی بود نتوانستم به تحصیل خود ادامه دهم. در سال ۱۹۸۱ دانشگاه تربیت مدرس به عنوان دانشگاه تحصیلات تکمیلی در ایران/تهران تاسیس شد و دپارتمان جغرافیا اقدام به پذیرش دانشجوی فوق لیسانس/کارشناسی ارشد نمود. من در سال ۱۹۸۴ در آزمون ورودی آن شرکت کردم و در رشتهٔ جغرافیای انسانی پذیرفته شدم و ادامهٔ تحصیل دادم. پس از اتمام تحصیلات بلافاصله در سال ۱۹۸۷ در آزمون دکتری آن دانشگاه شرکت کردم و در گرایش جغرافیای سیاسی پذیرفته شدم و در سال ۱۹۹۰ توانستم از رسالهٔ دکتری خود تحت عنوان "نقش استراتژیک تنگهٔ هرمز" با راهنمایی آقای دکتر عزت‌الله عزتی دفاع نمایم و در همان سال به عنوان استادیار در گروه جغرافیای دانشگاه تربیت مدرس مشغول بکار شدم. گرایش و علاقهٔ من به جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک تحت تاثیر عوامل زیر بود:

۱/۱- انگیزهٔ شخصی تحت تاثیر فضای سیاسی استقلال طلبی جامعهٔ ایران پس از انقلاب اسلامی (۱۹۷۹ م).

۱/۲- تجربیات سیاسی شخصی در مسئولیت های فرمانداری و استانداری طی سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴.

۱/۳- مسائل جنگ ایران و عراق و ضرورت دفاع ملی در برابر تهاجم عراق به ایران.

۱/۴- وجود امکان تحصیل در ایران در رشته جغرافیای سیاسی با حضور اساتید متخصص رشته.

۲- ایران از مکتب با استعداد و باروری در ژئوپلیتیک برخوردار است، ارزیابی شما چیست؟ آیا رویکرد ایرانی به ژئوپلیتیک مشخصه خاص خودش را دارد؟

همینطور است. در ایران رشته جغرافیای سیاسی و مطالعات ژئوپلیتیکی در دانشگاه‌های مختلف کشور بویژه در مقطع دکتری و کارشناسی ارشد (M.A) فعال است. در ایران همچنین انجمن ژئوپلیتیک به عنوان یکی از انجمن‌های علمی فعال در کشور شناخته می‌شود که فصلنامه علمی ژئوپلیتیک را با ایندکس بین‌المللی بطور مرتب منتشر می‌نماید (www.iag.ir/journal) و سردبیری آن نیز به عهده اینجانب (دکتر محمدرضا حافظ نیا) می‌باشد. البته نکته‌ای که باید به آن اشاره شود این است که، رشته جغرافیای سیاسی و مطالعات ژئوپلیتیکی برای اولین بار در ایران در سال ۱۹۸۷ در دانشگاه تربیت مدرس تاسیس شد و اقدام به پذیرش دانشجوی دکتری نمود که من اولین دانشجوی دوره دکتری در سال ۱۳۸۷ و اولین فارغ‌التحصیل این رشته در ایران در سال ۱۹۹۰ می‌باشم. دانشگاه تربیت مدرس قطب اصلی جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در ایران است که اساتید و دانشجویان تحصیلات تکمیلی آن تحقیقات و مطالعات علمی را توسعه داده و نسبت به تولید نوآوری‌ها و نظریه‌های علمی (بنیادی و کاربردی) در این رشته سرگرم می‌باشند. رویکرد و مشخصه اصلی قطب جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس و شخص اینجانب به عنوان رییس آن به ژئوپلیتیک این است که، ژئوپلیتیک شاخه‌ای از جغرافیای سیاسی است و از ماهیت

علمی و معرفت‌شناسانه برخوردار است (نه آنطور که عده‌ای آن را دانش اتاق فکر سیاست خارجی می‌دانند). همچنین بر این باور است که دانش و معرفت ژئوپلیتیکی باید با رویکردی انسان‌گرایانه و با اولویت حقوق و منافع شهروندان و جامعه مدنی و تولید صلح و توسعه و رفاه عمومی و تنش‌زدایی بکار گرفته شود.

۳- در رابطه با ژئوپلیتیک، چگونه شما به سایر مکاتب اندیشه‌ای و صاحب‌نظران اصلی مرتبط هستید؟

از طریق مطالعه آثار علمی آن‌ها (کتاب و مقالات)، ارتباط مکاتباتی از طریق ایمیل، دیدار و آشنایی در مجامع علمی (کنفرانس‌های بین‌المللی).

۴- اولین کار شما به تنگه هرمز مربوط است، چرا؟ این موقعیت چه معنایی برای شما و نیز ایران دارد؟

علاقه شخصی نسبت به فهم عملکردها و کارکردهای استراتژیکی تنگه‌های بین‌المللی به عنوان یک عارضه جغرافیایی از طریق مطالعه عملکرد تنگه هرمز که یکی از عوارض جغرافیایی تاثیرگذار بر روابط ایران با دیگر کشورها و نیز سیاست ملی ایران می‌باشد. از نظر اینجانب این موقعیت کارکرد دوگانه و متناقض دارد. یعنی هم می‌تواند برای ایران و دیگر کشورها دردسر آفرین باشد و هم می‌تواند عامل صلح، همگرایی و نیک‌بختی برای ایران و سایر ملت‌ها و کشورها باشد. اینکه کدام کارکرد تنگه فعال شود، بستگی به سیاست و دیپلماسی هم در ایران و هم در سطح جهانی دارد. از نظر این جانب تنگه هرمز، عارضه‌ای است که سرنوشت میلیاردها انسان در سطح کره زمین و نیز منافع کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی‌های فسیلی (نفت و گاز) به آن وابسته است. بنابراین باید تلاقی‌گاه منافع شهروندان جهانی و نیز تولیدکنندگان و نیز

مصرف‌کنندگان انرژی باشد و به تولید و توسعه صلح و امنیت، همگرایی و همکاری بین انسان‌ها، دولت‌ها و کشورهای منطقه ای و سیستم‌های بین‌المللی کمک کند و ابزاری در خدمت این امر باشد.

نگاه ایران به تنگه‌هرمز عمدتاً به عنوان عامل قدرت و کنترل و ابزار اعمال سیاست‌های خود می‌باشد، و مدتی است که دولتمردان ایران به تنگه‌هرمز نگاه تعدیل یافته‌ای پیدا نموده‌اند و از آن به عنوان ابزاری برای ایجاد صلح و امنیت و همگرایی و همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی یاد می‌کنند.

۵- عناصر اصلی اندیشه کار علمی شما کدامند؟

عناصر اصلی اندیشه ژئوپلیتیکی من عبارتند از:

الف: نگرش به ژئوپلیتیک به عنوان یک نظام علمی دارای فلسفه، اصول، قوانین و نظریه‌های علمی، روش‌شناسی و قلمرو معرفتی و شناختی.

ب: باور به ژئوپلیتیک انسان‌گرا و نتیجتاً کاربرد دانش و معرفت ژئوپلیتیکی در راستای تولید صلح، امنیت، توسعه، رفاه و تامین نیازهای انسان‌ها و شهروندان و رنج‌زدایی از زندگی آن‌ها.

ج: سازماندهی سیاسی فضای بین‌المللی و جهانی مبتنی بر مشارکت و دموکراسی بین‌المللی به عنوان نظام جایگزین سازمان ملل کنونی برای مدیریت بهینه امور جهانی و منطقه‌ای و تامین صلح، عدالت، امنیت و توسعه مستمر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و سیاسی برای شهروندان و انسان‌ها در سراسر جهان. الگوی نظام جایگزین مزبور برای اولین بار طی مقاله‌ای در سال ۱۹۹۹م به چاپ رسید و در سال ۲۰۰۴ نیز در کنفرانس بین‌المللی آموزش صلح در دانشگاه راجستان هند توسط اینجانب ارائه گردید.

د: قائل بودن به فلسفه جغرافیایی برای حکومت‌ها و دموکراسی. بدین معنی که انسان‌ها و شهروندان از رابطه اکولوژیک با مکان و فضای جغرافیایی زیستگاه خود برخوردارند. بنابراین از حق طبیعی تعیین سرنوشت برای خود و زیستگاه خود برخوردار می‌باشند. از این رو دموکراسی و حق تعیین سرنوشت از سوی شهروندان حقی است طبیعی و از فلسفه جغرافیایی برخوردار است. بر اساس این حق طبیعی، شهروندان در مکان و فضای جغرافیایی، سیستم سیاسی دلخواه خود را (در همه مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) تاسیس کرده و سازماندهی می‌کنند. ماموریت چنین سیستم‌هایی مدیریت بهینه امور عمومی مکان و فضا، تامین نیازهای مادی و معنوی شهروندان ساکن در آن‌ها، تضمین امنیت و آسایش و بالاخره تنظیم روابط حسنه با سایر مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی می‌باشد. بنابراین حکومت قدرت فائده نیست، آنطور که علمای سیاست و حقوق می‌پندارند و حاکمیت و سلطه آنرا بر شهروندان توجیه می‌کنند!؟

از دید من به عنوان جغرافیدان سیاسی، حکومت‌ها در همه مقیاس‌های جغرافیایی، فلسفه جغرافیایی دارند و منشا تشکیل آن‌ها مردم ساکن در مکان و فضای جغرافیایی است و باید در خدمت مردم و شهروندان فضای مربوطه باشند و توسط شهروندان کنترل و مهار شوند، هم بلحاظ ماهوی و هم بلحاظ کارکردی.

۶- یکی از کارهای شما درباره "نظریه اتحادیه آسیایی" می‌باشد، آیا می‌توانید این نظریه را توضیح دهید؟

نظریه اتحاد آسیایی، برای اولین بار توسط اینجانب و در سال ۱۹۹۰م مطرح شده است. این نظریه بر ایجاد مکانیسم همگرایی، همکاری و توسعه در بزرگترین قاره جهان یعنی آسیا تمرکز و تاکید دارد. قاره آسیا از شمال و شرق نسبتاً توسعه یافته و از جنوب و غرب توسعه نیافته برخوردار است. اتحاد آسیایی می‌تواند مکانیسمی باشد که جریان توسعه را در بین اعضا و فضای

جغرافیایی قاره تسهیل کند و شکاف توسعه‌ای قاره را تا حدی برطرف نموده و عدالت جغرافیایی را نیز به‌مراه بیاورد. تا قبل از ابراز نظریهٔ مزبور، آسیا فاقد سیستم متشکل منطقه‌ای بود، درحالی‌که بقیهٔ قاره‌های جهان واجد آن بودند. این سیستم اگر ایجاد شود می‌تواند همکاری‌های بین‌قاره‌ای از طریق توسعه تعاملات با سیستم‌های سایر قاره‌ها نظیر اتحادیه اروپا، اتحادیه آفریقا، نفتا و غیره را تسهیل کند و به توسعه صلح و امنیت بین‌المللی و نیز توسعه و رفاه اقتصادی، اجتماعی، علمی، فرهنگی و سیاسی ملت‌ها و کشورهای جهان کمک کند.

نظریهٔ اتحاد آسیایی توسط اینجانب قبل از تاسیس سازمان همکاری‌های آسیا-اقیانوسیه (APEC) و نیز قبل از تاسیس پیمان شانگهای و یا سازمان همکاری شانگهای ابراز شد. در سال ۱۹۹۲ ضرورت تاسیس آن را طی نامه‌ای به رییس جمهور وقت ایران (آقای رفسنجانی) متذکر شدم. همچنین نظریهٔ مزبور در سال ۱۹۹۶ در قالب کتاب کوچکی توسط انتشارات گورا (Gora) در پاکستان منتشر گردید. در سال‌های اواخر دههٔ نود نیز روس‌ها نظریهٔ مشابه آن را پیشنهاد کردند. البته نوعی اتحادیهٔ اوراسیایی متشکل از روسیه و کشورهای آسیایی.

۷- شما رویکرد خود به ژئوپلیتیک را "ژئوپلیتیک انسان‌گرا" توصیف کرده اید. می‌توانید آن را توضیح دهید؟

باور من این است که باید گزاره‌ها و نظریه‌ها و دانش و معرفت علمی ژئوپلیتیک در مسیر خدمت به انسان‌ها و بشریت و در راستای مصالح آن‌ها به کار گرفته شود. یعنی برای تولید و پاسداری از صلح، امنیت، آرامش، آسایش، تکامل، پیشرفت و توسعه، رفع نیازهای مادی و معنوی جامعه بشری و ملت‌ها، خلق زیستگاهی ایمن، شاد و امیدبخش، توسعهٔ همکاری و صمیمیت، زدودن رنج و غم از زندگی انسان‌ها.

ژئوپلیتیک انسان‌گرا، نه با دولت‌ها و نه بر علیه دولت‌ها است و تا آنجا با دولت‌هاست که سیاست‌های آن‌ها مولد اهداف آرمانی یا طبیعی فوق برای انسان‌ها و جامعه بشری باشد. ژئوپلیتیک انسان‌گرا، جنگ، سلطه‌طلبی، بی‌عدالتی جغرافیایی، نابودی و تخریب زیستگاه‌ها و طبیعت، فقر، بهره‌کشی و استثمار، شکاف‌های طبقاتی، ستمگری و نظایر آن را تایید نمی‌کند و با آنها مخالف است. دانشمند ژئوپلیتیک با اعتقاد به فلسفه انسان‌گرایی، نظریه‌ها و دانش علمی خود را تا زمانی در اختیار حکومت‌ها، سیاست‌مداران، تصمیم‌گیران و نهادهای قدرت و بازیگران سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌گذارد که مطمئن شود در راستای تامین منافع اکثریت شهروندان و توده‌های مردم از آن استفاده می‌شود و در عین حال از حقوق و منافع گروه‌های اقلیت در برابر ستم حکومت‌ها یا گروه اکثریت دفاع می‌نماید.

۸- شما همچنین درباره ژئوپلیتیک مقیاس محور (محلی، ملی و کروی) می‌نویسید، که ژئوپلیتیسین برجسته فرانسوی، ایولاکست نیز به آن علاقمند است. به طور کلی رویکرد شما قویا جزء جغرافیایی ژئوپلیتیک را مورد تاکید قرار میدهد، این علاقه از کجا منشا می‌گیرد؟

هم از رویکرد علمی من به ژئوپلیتیک و هم از وابستگی تخصصی من به علم جغرافیا به طور کلی ناشی می‌شود. در حالت اول من ژئوپلیتیک را علمی می‌دانم که اندیشه و عمل قلمروسازی و حس منزلت‌خواهی افراد انسانی، گروه‌ها، ملت‌ها، سازمان‌ها و نهادها و نیز نتایج آن را در سیستم مربوطه مطالعه می‌کند. براین اساس ژئوپلیتیک دانش مختص حوزه روابط بین‌المللی نمی‌باشد و در تمام مقیاس‌ها از میکرو تا ماکرو موضوعیت دارد. یعنی مطالعات ژئوپلیتیکی، از اندیشه و عمل قلمروخواهی و قلمروسازی فرد و افراد در خانه و خانواده شروع و همه مقیاس بالاتر یعنی محله، سکونتگاه جمعی (شهر و روستا)، محل، منطقه، کشور، قاره و سطح کره زمین و جهان را نیز

شامل می‌شود و گزاره‌ها و نظریه‌های علمی تولیدشده در تمامی مقیاس‌های مزبور قابل تعمیم می‌باشد. از این منظر همهٔ افراد انسانی، گروه‌ها، جوامع، ملت‌ها، سازمان‌ها و نهادها، موجوداتی ژئوپلیتیکی تلقی می‌شوند. زیرا دارای اندیشه و عمل قلمروسازی و حس منزلت‌طلبی در سیستم مربوطه می‌باشند. تاکید بر بُعد جغرافیایی ژئوپلیتیک نیز از آن جهت است که موضوع قلمرو، ماهیتا جغرافیایی است و انسان‌ها از شعور فضایی برخوردارند و به موقعیت و ارزش‌های نهفته در مکان‌ها و فضاها جغرافیایی عمیقا باور دارند. زیرا حیات و بقای انسان‌ها در آن معنی‌دار و امکان‌پذیر است. اعم از اینکه در کرهٔ زمین باشد و یا در فضای بین ستارگانی و آسمانی که یا از اکوسیستم زمینی برخوردارند و یا اکوسیستم زمینی برای زیست موجود انسانی در آن‌ها شبیه‌سازی شده باشد.

۹- همراه با سایر پژوهشگران ایرانی، در حدود ۱۰ سال قبل شما شبکه ای از ۷-۸ عامل را طراحی کردید که امکان ارزیابی قدرت ملی کشورها را فراهم می‌آورد. می‌توانید رویکرد خود را توضیح دهید؟ در رتبه بندی شما آمریکا رتبهٔ اول شد، بدنبال آن چین و روسیه، سپس به صورت همتراز و همتا، انگلستان، ژاپن، آلمان و فرانسه قرار گرفتند. فکر می‌کنید امروزه نیز رتبه بندی مزبور کاربرد دارد؟

در طراحی ارزیابی و اندازه گیری قدرت ملی کشورها، بلحاظ تکنیکی رویکرد ماتریسی اساس کار قرار گرفت و به لحاظ محتوایی مجموعه‌ای از متغیرهای مادی و کمی پذیر موثر بر قدرت ملی کشورها مدنظر قرار گرفت. در این کار که رساله دکتری آقای دکتر زرقانی با راهنمایی من بود، نظریهٔ مولفه‌های نه‌گانه قدرت (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، سرزمینی، نظامی، علمی و فناوری، فرامرزی و فضایی) که توسط اینجانب ارائه شده بود اساس کار قرار گرفت. متغیرهای مولفه‌های مزبور که اولاً فراگیر نسبت به همهٔ کشورها بودند و ثانیاً ماهیت کمی داشتند

به تعداد ۲۸۰ متغیر و شاخص برگزیده شدند، سپس در مراحل بعدی، تحلیل‌های آماری ابتدا به ۱۵۰ متغیر و سپس در مرحله نهایی غربال‌گری به ۸۷ متغیر معنی دار و تاثیرگذار بر قدرت ملی تقلیل یافتند. در طراحی مدل، جمع جبری کمیت‌ها مرکب از بار مثبت و منفی متغیرها لحاظ شد. مدل همچنین قابلیت سنجش قدرت مکانها و فضاهاى جغرافیایی مختلف از جمله کشورها را دارا می باشد، و میتواند هرساله بهنگام (Uptodate) شود. طراحی مدل طی سیزده مرحله عملیات تحلیلی آماری و غیرآماری انجام پذیرفت. ایراد مدل مزبور این است که متغیرهای کیفی و معنوی مولفه های قدرت را نمیتواند اندازه‌گیری کند. امیدوارم بتوانیم در آینده این نقص را برطرف کنیم، زیرا متغیرهای کیفی و معنوی مولفه‌های قدرت، نقش بسیار مهمی در اندازه‌گیری و تغییر موازنه‌های قدرت بعهدہ دارند.

رتبه بندی کشورهایی که شما بدان اشاره کرده اید مربوط به داده‌های قبل از سال ۲۰۰۵ می‌باشد. می‌دانید که رتبه‌بندی قدرت کشورها پدیده‌ای دینامیک می‌باشد و می‌تواند سال به سال تغییر کند. مدل اندازه‌گیری قدرت ملی که توسط ما طراحی شده است قادر است با انتقال داده‌های جدید به آن، هرساله قدرت ملی کشورها را سنجش و آن‌ها را در سیستم‌های جهانی و منطقه‌ای رتبه‌بندی کند. بعلاوه مدل مزبور برای سنجش قدرت همه مکانها و فضاهاى جغرافیایی در یک سیستم مشابه کاربرد دارد (مثلا رتبه بندی شهرها، روستاها، استانها، واحدهای صنعتی، سازمان‌ها و غیره). بنابراین به طور قاطع نمی‌توان گفت که رتبه‌بندی سال ۲۰۰۵ کشورها و تعیین منزلت ژئوپلیتیکی آن‌ها در سیستم جهانی، امروزه (۲۰۱۵) نیز قابل تعمیم است. باید داده‌های ۲۰۱۵ وارد مدل شود تا معلوم شود نظام سلسله مراتبی قدرت جهان و منزلت ژئوپلیتیکی کشورها در آن چگونه است.

۱۰- شما همچنین بر روی ژئوپلیتیک شیعه کار کرده اید؟ چگونه شما آن را مفهوم سازی می کنید؟ و چگونه جامعه عمل پوشانده می شود؟

بلی، یکی از دانشجویان با استعداد من به نام آقای دکتر سید عباس احمدی چند سال قبل رساله دکتری خود را زیر نظر من در زمینه ژئوپلیتیک شیعه کار کرد. ژئوپلیتیک شیعه مفهومی خاص برای سازه انسانی و جامعه مذهبی خاص که از هویت مذهبی شیعه در جهان برخوردار است بکار می رود. این اصطلاح می تواند حالت عام داشته و بر سایر سازه های انسانی و مذهبی دیگر جهان نیز اطلاق گردد (ژئوپلیتیک سنی، ژئوپلیتیک کاتولیک، ژئوپلیتیک یهود، ژئوپلیتیک هندو، ژئوپلیتیک فرانکفونی و غیر آن) که من از آنها تحت عنوان ژئوپلیتیک سازه های انسانی (مذهبی، نژادی، فرهنگی، قومی، سیاسی، طبقاتی، فضایی/مکانی و غیره) یاد می کنم.

ژئوپلیتیک شیعه به مفهوم تقلاي سازه انسانی شیعه در جهان برای قلمروسازی، بازساخت هویت، انسجام و منزلت یابی در سیستم دینی/مذهبی و نظام قدرت در مقیاس های جهانی و منطقه ای می باشد. سازه شیعی جهان با الهام از موقعیت رهبری ایران در سازه، توانسته است فرصت های خوبی را در ابعاد فوق کسب کند که البته به حساس شدن سازه های رقیب و واکنش تند آنها نسبت به سازه شیعه نیز انجامیده است. به نظر میرسد سازه شیعه تا دستیابی به منزلت طبیعی خود در خاورمیانه و جنوب غرب آسیا به تقلاي سیاسی خود ادامه دهد.

۱۱- اگر قرار باشد شما هویت ایرانی را مشخص کنید، چگونه بر روی آن تمرکز میکنید؟ آیا شما روندهای اساسی در ژئوپلیتیک کشورتان را از دوره هخامنشیان تا کنون می بینید؟

هویت ایرانیان ترکیبی است از ایران و اسلام. یعنی از دو مولفه اساسی تشکیل شده است. یکی جغرافیا و تاریخ ایران و دیگری دین اسلام با قرائت شیعی. اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان از یکسو نسبت به زیستگاه مشترک و متمایز خود یعنی کشور ایران و نیز فرهنگ و تاریخ سیاسی پرفراز و نشیب و طولانی خود شعور و خودآگاهی دارند و از آن هویت می‌گیرند و از یک سو خود را مسلمان شیعه تعیین هویت می‌نمایند. بنابراین فرهنگ و تمدن ملی مبتنی بر جغرافیا و تاریخ ایران، و نیز فرهنگ دینی و مذهبی اسلامی و شیعی بنیادهای اساسی هویت ایرانیان را تعیین و مشخص می‌نماید. ایرانیان همانند همه ملت‌های دیگر نسبت به گذشته تاریخی خود مفتخرند و آرزوی بازساخت دوره‌های عزت، قدرت و سربلندی را دارند. بویژه اینکه در اثر فشار قدرت‌های بیگانه و سقوط قدرت سیاسی کشور ایران طی دو سه قرن اخیر و قرار گرفتن آن در موقعیت ژئوپلیتیکی حائل و فرودستی در سیستم قدرت جهانی، حالت نوستالوژیک ایرانیان نسبت به گذشته‌های شکوهمند تاریخ ایران از جمله دوره هخامنشیان تقویت گردیده است.

۱۲- شمال، شرق، جنوب و غرب برای کشور شما چه معنایی دارند؟ آیا تهدیدند،

فرصتند، می‌توانند همکاری تلقی شوند یا چیز دیگر؟

در فرهنگ سیاسی ایرانیان، شمال، شرق، جنوب و غرب همه بیگانه‌اند و غیرقابل اعتماد و سه مورد آن‌ها تا حدی عامل سقوط منزلت و اقتدار سیاسی ایران شناخته می‌شوند. یعنی غرب، شرق و شمال. بنابراین تهدیدند. در عین حال در ساختار ژئوپلیتیک کنونی جهان نگاه‌های متفاوتی هم در سطح حکومتی و دولتی و هم در سطح شهروندی نسبت به آن‌ها وجود دارد. در سطح حکومتی و مردمی اجمالا دیدی مثبت و همدلانه نسبت به کشورهای جنوب (اسلامی، آفریقایی، آسیایی، غیرمتعهدها، جهان سوم و...) وجود دارد. ولی نسبت به شمال و غرب به عنوان کشورهای پیشرفته و سلطه‌گر تناقض وجود دارد، یعنی هم تنفر و هم میل به ارتباط دیده می‌شود.

یعنی نسبت به شان سیاسی غرب و شرق تنفر وجود دارد، ولی نسبت به تمدن، علم و فناوری و برخی ارزش‌های زندگی آن‌ها تمایل و علاقه وجود دارد. در سطح حکومتی، شرق بویژه روسیه و چین در شکل تاکتیکی آن فرصت تلقی می‌شود و غرب یک تهدید. در شرایط کنونی، هم در سطح حکومتی و هم در سطح جامعه مدنی ایران، ادراک ضرورت تنش‌زدایی و توسعه همکاری با غرب، شرق، شمال و جنوب مشاهده می‌شود.

سوالات و پاسخ‌های ستون کناری صفحه ۱۳ مجله (خاکستری رنگ)

۱- تعریف شما از ژئوپلیتیک چیست؟

از نظر من ژئوپلیتیک رشته‌ای علمی است و به عنوان شاخه‌ای از جغرافیای سیاسی به مطالعه "روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست در فرآیند قلمروسازی و منزلت طلبی بازیگران و نیز کنش‌ها و الگوهای رفتاری ناشی از ترکیب آنها می‌پردازد."

نظیر: ساختارهای قدرت، همکاری، رقابت، همگرایی، واگرایی، نفوذ، بحران، صلح، جنگ، کنترل، سلطه، امنیت، تجارت و مبادله و غیره.

۲- شما چه احساسی دارید و فکر می‌کنید ژئوپلیتیسین، جغرافیدان، مورخ، اقتصاددان و غیر آن هستید؟

من خودم را جغرافیدان سیاسی با گرایش و تخصص ژئوپلیتیک میدانم.

۳- بالاترین فضیلت یک ژئوپلیتیسین چیست؟

تولید کننده صلح، امنیت، توسعه و رفاه عمومی برای ملت ها و جوامع انسانی و بشری.

۴- بالاترین گناه یک ژئوپلیتیسین چیست؟

تولید جنگ، درگیری، رنج و مصیبت برای انسان ها و ملت ها.

۵- بهترین دوست مورد اعتماد شما چیست؟

استادان من که هنوز در قید حیاتند.

۶- پربارترین مسافرت شما کدام است؟

سفر من به ژاپن در سال ۱۹۸۵م و بازدید از برخی موسسات آموزشی آن کشور.

۷- حوزه مطالعاتی مورد علاقه شما چیست؟

تولید نظریه های علمی به ویژه در حوزه جغرافیای سیاسی، ژئوپلیتیک و عدالت فضایی.

۸- از نظر شما ریشه های قدرت کدامند؟

بنظر من ریشه های اصلی قدرت یک کشور و جامعه ملی عبارتند از: ۱- پتانسیل های جغرافیایی.

۲- علم و تکنولوژی. ۳- مدیریت سیاسی پویا، با تدبیر و دوراندیش کشور.

۹- امروز قدرتمندترین کشور و ملت کدام است؟ و در ۲۰ سال آینده کدام خواهد

بود؟

بر اساس عوامل مادی، در حال حاضر قدرتمندترین کشور جهان آمریکا است و به نظر می‌رسد تا بیست سال آینده نیز آمریکا، از این حیث همچنان در موقعیت برتر باشد (بر پایه عوامل مادی قدرت).

۱۰- پیشرفت کدام کشور و منطقه شما را نگران می‌کند؟

آمریکای شمالی. چون اندیشه و عمل سیاسی آن را عامل بحران‌ها، نابسامانی‌ها و مصیبت‌های جامعه بشری در مناطق مختلف جهان می‌بینیم، مگر آنکه در آن تغییر مثبت ایجاد شود. آمریکا خودخواه است و به دنبال سلطانی بر جهان است، درحالی‌که روش سلطانی خوب را بلد نیست. آمریکا جهان را برای خود می‌خواهد نه برای جهانیان.